

نفوذ جامی در شبه‌قاره هند

جای تذکر و هم تفاخر است که وقتی در مورد پژوهش و تحقیق آثار جامی در حوزه‌های علمی و ادبی کشورهای فارسی‌زبان سخن می‌رود، پیش از همه، نام دانشمند صاحب‌نظر و متن‌شناس بی‌بدیل تاجیک، استاد اعلا خان افصح‌زاد سر زبان‌ها جاری می‌شود. سعادت بزرگ معنوی برای ما، تاجیکان است که آثار گرانمایه عبدالرحمن جامی محض توسط این دانشمند فرهیخته تاجیک تهیه و نشر گردید. از سوی دیگر، بر اساس متون تصحیح شده استاد اعلا خان افصح‌زاد آثار عبدالرحمن جامی در جمهوری اسلامی ایران در هفت مجلد روی چاپ آمد که این امر نیز مایه افتخار ماست. از این رو، همچون محقق و هم میراث‌بر این نماینده برجسته ادبیات و فرهنگ ملت خویش خود را سعادت‌مند می‌شمارم که پس از داخل شدن به اسپرنتوره ادبیات‌شناس شهیر تاجیک، روانشاد اعلا خان افصح‌زاد به حیث راهبر علمی، به هدایت من در این راه پر شیب و فراز علم رضایت دادند و در مورد انتخاب موضوع در آغاز مشورت‌های سودمندی را برایم ارزانی داشتند. بر پایه صداقت و ارادت و دوستی صمیمانه‌ای که با قبله‌گاهم داشتند، بارها به من تأکید نمودند که از کتابخانه پدر مثنوی «مهر و ماه» جمالی دهلوی را پیدا نمایم. استاد اعلا خان افصح‌زاد به سبب دلبستگی و ارادتی که به شخصیت، اندیشه و میراث عبدالرحمن جامی داشتند، بسیار می‌خواستند به من موضوعی را پیشنهاد نمایند که علاوه بر تحقیق خصوصیت‌های اسلوبی و بدیعی مثنوی «مهر و ماه» جمالی دهلوی، با روابط ادبی جامی و جمالی نیز پیوند محکم داشته باشد، زیرا از روی کاوش‌های علمی خویش به کثرت بر من تأکید نموده بودند که جمالی به هرات سفر نموده، با جامی ملاقات داشته و بی‌شک، ملاقات آنها یکی از

نمونه‌های مهم استقرار روابط ادبی جامی با سخنوران هندوستان محسوب می‌شود. از سوی دیگر، محض بر اساس آموخته‌های استاد بزرگوار برایم روشن گردید که جامی نه تنها در پیروی از امیر خسرو اشعار فراوانی سروده، بلکه ملک‌التجار محمود قاوان (معروف به محمود گاوآن) یکی از دوستانش به شمار می‌رفته است که با وی مکاتبه‌های فراوان داشته است.

استاد روانشاد اعلا خان افصح‌زاد با این تذکرات، زیاد می‌خواستند که اینجانب در ضمن تحقیق مثنوی «مهر و ماه» شاعر معروف سرزمین هند، جمالی دهلوی، رابطه این دو شاعر را به رشته تحقیق کشیده، بر این اساس برای انجام یک پژوهش گسترده در زمینه ارتباط یا مکاتبات جامی با شعرای فارسی‌گوی قرن خویش و تأثیرپذیری او از سخنوران این سرزمین و تأثیرگذاریش به شعرای بعدی اقدام نمایم. هرچند متأسفم که آن زمان به علت پیدا نکردن این مثنوی از کتابخانه قبله‌گام نتوانستم به این تحقیق مشغول شوم، اما خدای را شاکرم که این کتاب را بعداً پیدا نمودم و برای رضایت روان پاک این استاد عزیزم پی‌اجرای این کار شدم. البته، حالا متن مثنوی «مهر و ماه» جمالی دهلوی هم تهیه شده است و کارهایی نیز در این عرصه انجام یافته، اما حالا اینجا با قناعت‌مندی می‌خواهم اظهار نمایم که هدایت استاد بزرگوارم، جامی‌شناس صاحب‌نظر تاجیک اعلا خان افصح‌زاد و باور و اعتماد ایشان باز هم در این جاده مرا یاور شد، تا در زمینه پیوند جامی با سخنوران هند پژوهشی را روی کار آورم.

موضوع پیوند عبدالرحمن جامی با سرزمین هند و هندیان در دایره یک موضوع کلی محدود نیست، بلکه برای تجسم بیشتر مقام جامی در قلمرو هند و استقبال سخنوران این سرزمین از سروده‌های این حکیم و شاعر فرزانه بحث و بررسی مسائل فراوانی ضروری است که در جمله آنها موضوعات ذیل قرار دارند:

۱. استقبال و تأثیرپذیری جامی از امیر خسرو دهلوی؛
۲. مقام و جایگاه ادبی و عرفانی جامی در هند؛
۳. روابط جامی با سخنوران فارسی‌گوی هند به طور مثال محمود قاوان (محمود گاوآن) و جمالی دهلوی؛
۴. تأثیرپذیری و استقبال شعرای هند از جامی؛

۵. بحث و بررسی شرح و ترجمه آثار جامی در هند.

بحث اولیه پیوند جامی با هند باید در زمینه تأثیرپذیری او از سخنوران فارسی‌گوی این سرزمین و موجودیت مکاتبات وی با سخنوران این دیار صورت گیرد، زیرا مسلم است که مولانا عبدالرحمن جامی بارها در آثار خویش از امیر خسرو و حسن دهلوی یادآور شده و به ارادت و دلبستگی خویش بر سروده‌های ایشان تأکید کرده است. در اکثر سرچشمه‌های ادبی اعتراف شده است که مثنوی‌های هفت‌گانه جامی، یعنی «هفت اورنگ» دو مأخذ عمده داشتند که یکی از آنها «خمسه» امیر خسرو دهلوی محسوب می‌شود. خود جامی در سبب نظم داستان «لیلی و مجنون» در پیروی نظامی گنجوی و امیر خسرو دهلوی بدین طرز اشارت نموده است:

هرچند که پیش از این دو استاد	در ملک سخن بلند بنیاد
در نکته وری زبان گشادند	داد سخن اندر آن بدانند
از گنجه چو گنج آن گهرریز	وز هند چو طوطی این شکرریز
آن مقرعه زن به کوس دعوی	وین جلوه ده عروس معنی
آن کنده ز نظم نقش در سنگ	وین داده به حسن صنعتش رنگ
آن برده علم به اوج اعجاز	وین کرده فسون سامری ساز
من هم کمر از قفا بیستم	بر ناقه بادپا نشستم ^۱

در آثار دیگر جامی نیز ارادت وی به این سخنور ممتاز فارسی‌سرای هند احساس می‌شود. از جمله، در باب هفتم «بهارستان» با تأکید بر مقام شامخ امیر خسرو نوشته است: «خسرو دهلوی در شعر متفنی است. قصیده و غزل و مثنوی را ورزیده و همه را به کمال رسانیده. تتبع خاقانی می‌کند، هرچند در قصیده به وی نرسیده، اما غزل را از وی گذرانیده. غزلهای وی به واسطه معانی آشنا که ارباب عشق و محبت به حسب ذوق و وجدان خود آن را درمی‌یابند، مقبول همه کس افتاده است. «خمسه» نظامی را کسی به از وی جواب نکرده و وراى آن مثنوی‌های دیگر دارد، همه مصنوع و مطبوع»^۲.

۱. جامی، عبدالرحمن، هفت اورنگ، لیلی و مجنون، ج ۵، ص ۱۲.

۲. جامی، عبدالرحمن، بهارستان، جلد هفتم، ص ۴۶۴.

جامی در «نفحات الانس» بیشتر به مقام عارفانه امیر خسرو توجه نموده، او را چنین ارج نهاده است:

”وی را از مشرب عشق و محبت چاشنی تمام بوده است، چنانچه، در سخنان وی ظاهر است و صاحب سماع و وجد بوده است. شیخ نظام‌الدین می‌گفته که در روز قیامت هر کس به چیزی فخر کند، فخر من با سوز سینه این ترک‌الله، یعنی خسرو خواهد بود“^۱.

جامی دیوان‌های سه‌گانه خویش را نیز در پیروی از امیر خسرو در سه بخش تدوین نموده، نامگذاری آنها را نیز به پیروی قسمت‌بندی دیوان‌های پنج‌گانه امیر خسرو انجام داده است.

جامی بارها به مقام و پایه بلند امیر خسرو در سخنوری اشارت نموده است. ذکر دو نمونه از این تذکرات در دیوان جامی کافی است که این ارادت بازتاب یابد: دید چو جامی بلند پایه خسرو بی‌پرده در معرض جواب درآمد^۲

*

جامی از خسرو همی‌گیرد طریق سوز و درد طور این نبود خیالات محال انگیختن^۳
جامی، از سر محبت و ارادت به امیر خسرو دهلوی کتابی هم تألیف نموده است که هرچند سال تألیفش معلوم نیست، اما با نام «شرح بیتی از دهلوی» در میان ادیبان هند بسیار معروف است. این رساله مختصر گویا در جواب مکتوبی یا سؤالی به نثر آمیخته با نظم به قلم آمده، در آن بیت زیر امیر خسرو را از قصیده «مرآت‌الصفا» شرح می‌دهد:
ز دریای شهادت چون نهنگ «لا» برآرد «هو»

تیمم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش^۴
استاد ا. افصح‌زاد در رابطه با جایگاه این شرح جامی در فلسفه و عرفان فارسی و اهمیت علمی آن چنین نوشته است:

۱. جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس من حضرات القدس، م. عاقل‌اوا، ب. میرسیداف، ص ۷۴۹.

۲. جامی، عبدالرحمن، خاتمة الحیات، جلد هفتم، ص ۱۲۴.

۳. همان، ص ۳۰۲.

۴. افصح‌زاد، اعلی خان، روزگار و آثار عبدالرحمن جامی، ص ۱۸۷.

”شرح جامی به این بیت خصوصیت عرفانی، فلسفی داشته، راجع به وحدت وجود بحث می‌کند. به عقیده جامی، اگر سالک «لااله الا الله» را از تحت دل گوید، همین لفظ «لا» (نیست) همه موجودات مایی و منی را چون نهنگ فرو برده، تنها از یگانگی ذات، ولی کثرت ظهور آن، یعنی وحدت وجود خبر می‌دهد^۱.
از این تأکید استاد اعلا خان افصح‌زاد روشن می‌شود که شرح مذکور دارای اهمیت ویژه در شناخت اندیشه‌های عرفانی و فلسفی امیر خسرو بوده است.

فزون بر این، شرح و تفسیر ابیات امیر خسرو از جانب عبدالرحمن جامی با این به پایان نمی‌رسد و مطالعه و تحقیق در میراث مولانا جامی روشن می‌سازد که او بیتی از «قران السعدین» را نیز از دیدگاه لغوی شرح کرده است:

ماه نوی که اصل وی از سال خاست گشت یکی ماه به ده سال راست^۲

در رابطه با این شرح جامی در سرچشمه‌ها نظراتی هم جای دارد که گویا جامی در معرفت مطلب شاعر در این بیت درمانده است و چون جمالی از هند به دیدار او رسیده، مضمون آن را از وی پرسید، پس از شنیدن معنی اصلی این بیت از زبان جمالی تشریح آن را لازم شمرده است.

علاوه بر این عبدالرحمن جامی بارها از سروده‌های این سخنور ممتاز استقبال نموده است. از جمله، در جواب قصیده «دریای ابرار» امیر خسرو که مطلعش چنین است:

کوس شه خالی و بانگ غلغلهش درد سر است

هر که قانع شد به خشک و تر شه بحر و بر است^۳

قصیده «لجّة الاسرار» را سرود که مطلعش چنین است:

کنگر ایوان شه، کز کاخ ایوان برتر است رخنه‌ها دان، کش به دیوار حصار دین در است^۴

به اندیشه شبلی نعمانی در همه قصیده‌هایی که در جواب قصیده مذکور امیر خسرو

۱. روزگار و آثار عبدالرحمن جامی، ص ۱۸۸.

۲. خوشگو، بندرابن داس، سفینه خوشگو، دفتر یک و دو، دستخط شماره ۶۵۲، کتابخانه دولتی برلین، ص ۱۷ الف.

۳. بقایف، محمد وفا، حیات و ایجادیات امیر خسرو دهلوی، ص ۱۹.

۴. جامی، عبدالرحمن، فاتحة الشباب، ص ۳۴.

گفته شده‌اند، از جمله، در قصیده جامی فقط از عرفان و سلوک سخن رفته است.^۱ دانشمند افغانی عبدالغفور آرزو در کتاب «بوتیقای بیدل» (ص ۹۵) و محقق تاجیک نورعلی نوراف در مقاله‌ای از خود^۲ راجع به مقایسه این دو قصیده از امیر خسرو و جامی، همچنین جوابیه میرزا بیدل به هر دوی این قصاید، ملاحظاتی فراوانی اظهار داشته که از تکرار آن اجتناب خواهد شد.

جامی در آثار خویش به جز امیر خسرو از حسن دهلوی، نیز یاد کرده است. مثلاً، در «نفحات الانس» ذکر حسن دهلوی همچون شخصیت عرفانی به طور مستقل صورت گرفته است (ص ۷۴۹-۷۵۰). جامی در «بهارستان» نیز علاوه بر ذکر حسن دهلوی به طور مستقل (ص ۴۶۴)، ضمن ذکر شیخ کمال خجندی به پیروی او از حسن دهلوی نیز اشارت نموده است (ص ۴۶۳). همچنین، تأکید بر آن نموده:

“آن قدر معانی لطیف که در اشعار وی است، در اشعار حسن نیست و آن که وی را «دزد حسن» می‌گویند، بنا بر همان تتبع تواند بود و در بعضی دیوان‌های وی این فرد دیده شده است:

کس بر سر هیچ رخنه نگرفت مرا معلوم همی شود که دزد حسنم^۳”

نخستین نکته مهمی که توسط آن می‌توان مقام شعری و جایگاه عرفانی عبدالرحمن جامی را در هند مقرر نمود، توجه به ذکر این سخنور ممتاز در تذکره‌های قلمرو هندوستان است. بر اساس مطالعه این کتب روشن می‌گردد که ذکر جامی و مقام و میراث او در اکثر این تذکره‌ها رفته است. از جمله، در «ریاض‌العارفین» آفتاب رای لکهنوی، «مخزن‌الغرایب» شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی، «نشر عشق» حسین قلی خان عظیم‌آبادی، «شمع انجمن» محمد عبدالمجید خان، «هفت آسمان» مولوی احمد علی احمد، «بهارستان سخن» میر عبدالرزاق نواب صمصام الدوله، «هفت اقلیم» امین احمد رازی، «سفینه خوشگو» بندرابن داس خوشگو، «میخانه» عبدالنبی

۱. شبلی نعمانی، شعرالعجم، ج ۴، ص ۳۷.

۲. تأثر و تفاوت موضوعی و پاتیکتی قصیده «سواد اعظم» میرزا بیدل از «بحرالابرار» امیر خسرو دهلوی، مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی «سهم امیر خسرو دهلوی در فرهنگ آسیای مرکزی».

۳. جامی، عبدالرحمن، بهارستان، ص ۴۶۳.

فخرالزمانی، «مرآت‌الخیال» شیرعلی خان لودی و غیره راجع به روزگار و آثار و مقام ادبی و عرفانی جامی سخن رفته است که بی‌شک، این امر خود دلیل محبوبیت این سخنور میان فارسی‌زبانان قلمرو هند به شمار می‌آید. تقریباً در تمام تذکره‌های عمومی فارسی که در هندوستان نوشته شده، از جامی به نیکی یاد شده و جایگاه او در اذهان ادیبان و نویسندگان شبه‌قاره با جایگاه فردوسی و حافظ، سعدی و مولانا برابری می‌کند. در این زمینه می‌توان به نظرات چندی از مؤلفان این تذکره‌ها رجوع نمود که همگی به مقام سخنوری و عرفانی این حکیم و شاعر بی‌نظیر تأکید می‌ورزند. از جمله، شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی در «مخزن‌الغرایب» صفحه ۵۱۶-۵۱۷ چنین نوشته است:

”قدوة العارفين و افضل المتأخرين مولانا نورالملة والدین عبدالرحمن جامی رحمة الله عليه... زبان فضلا از بیان توصیفش عاجز و قاصر است. چنین فاضل کامل شعار از ابتدای عالم تا انتها به عرصه ظهور نیامده. بلکه در این تأمل است که نخواهد آمد. سخن نمکینش شور در دل‌های فصحا انداخته و بیان دلفریزش رایت فصاحت بر فلک تسعه افراخته. تا عالم و فاضل اعلی و ادنی و خاص و عام خواهان و فریفته کلام او بوده‌اند. شیرینی کلام و قبولیت که این بزرگ را نصیب شده، به قسمت کم کسی آمده. جواهر ظواهر که از کان طبیعت بیرون ریخته، عالم را مالامال و پُر ساخته. در جنب کلام او دیگران فروغ ندارند.“

مؤلف «ریاض‌العارفین» آفتاب رای لکهنوی محض به مقام شایان جامی اشارت نموده بر ”علم سربلندی برافراختن“ او تأکید نموده است. (ص ۱۴۶). حسین قلیخان عظیم‌آبادی در تذکره «نشر عشق» خویش از جایگاه خاصه شاعر یاد نموده، او را ”معدن سخن“، ”تهمتن میدان سخن‌گستری“ و ”رستم معرکه‌افزایی معنی‌پروری“ می‌خواند. (ص ۳۱۸)

چنان که گفته شد، یکی از دلایل محبوبیت جامی در شبه‌قاره پیروی او از امیر خسرو، به خصوص، در غزل و مثنوی بود.

دیگر از عوامل شهرت جامی در قلمرو هند مربوط به جایگاه تألیفات و مقام میراث وی به عنوان سرچشمه‌های مهم تألیف آثار ادبی و عرفانی می‌باشد. دانشمندان،

شارحان، محققان و مورخان فراوانی در سرزمین هند در تألیفات خویش از جامی یادآور شده، کلام و اقوال وی را در آثار مختلف به عنوان مأخذ و منبع مهم استفاده کرده‌اند. از جمله، عبدالمعالی بحرالعلوم لکهنوی کتاب خود «شرح مثنوی معنوی» را با سخنی از جامی آغاز می‌کند. در «کشف الحقایق» (نویسنده ناشناس) به آثار جامی به طور فراوان استناد شده است. ختمی لاهوری در کتاب «شرح عرفانی غزل‌های حافظ» به آثار جامی همچون مأخذ اساسی توجّه نموده، اندیشه‌های خویش را بر پایه کلام این سخنور ممتاز مستند و مدلل گردانیده است. عبدالغفور در حاشیه «کشف‌المحجوب» سه بار به «نفحات‌الانس» اشاره کرده است. در کتاب دیگر عرفانی این سرزمین معروف به «مقصود المؤمنین و ذوق العارفین» که نویسنده آن نامعلوم است، بارها به «نفحات‌الانس» تأکید شده است. دیگر از سخنوران این سرزمین میر سلامت علی خان می‌باشد که در کتاب «حقایق و معارف‌القدر» از کلام و آثار جامی فراوان بهره برده است. مورخ نامور قلمرو هند عبدالقادر بدایونی نیز در کتاب معتبر خویش «منتخب‌التواریخ» چند نوبت به آثار جامی اشارت می‌کند.

لغت‌نویس معروف سراج‌الدین علی خان آرزو نیز در آثار خود، از جمله، در «مثمر» فراوان به جامی استناد می‌کند و یا ملّا خدابخش مولتانی خیرپوری در کتاب «توفیقی» گفته‌هایی از پیران وحدت وجود، از جمله جامی نقل می‌کند که این نکته به توجّه خاصه اهل عرفان هند به مقام و اقوال صوفیانه جامی تأکید می‌ورزد.

با استناد به کلام سخنوران و نویسندگان هند وصف مقام او در سروده‌های شاعران این سرزمین نیز به مشاهده می‌رسد.

در گستره عرفان و تصوف نیز جامی که شارح اندیشه‌های ابن عربی و معتقد به نظریه وحدت وجود بود، وزن و اعتبار فراوان دارد. لازم به تذکر است که عرفان در شبه‌قاره پیشینه بسیار طولانی دارد و یکی از راه‌های نفوذ در این سرزمین پهناور مجهز شدن به عرفان و تصوف متفاوت با آنچه تا آن زمان در هند در قالب مکاتب گوناگون هندویی و بودایی رواج داشت، بر شماریده می‌شود. در این مقام جامی نزدیک‌ترین کس به دوره استیلای کامل فرمانروایان مسلمان در شبه‌قاره بود و می‌توانست همچون حلقه‌ای گذشته دور را با گذشته نزدیک پیوند دهد. از این لحاظ، به طوری که از

تذکره‌های بالا روشن می‌شود، بیشتر سخنوران اهل تصوف هند در تثبیت نظریات خویش از کلام جامی سود جسته‌اند. در کنار این، از چشم‌اندازی دیگر آثار جامی یک مأخذ برای اهل هند بود، چنان که در قیاس با منظومه‌ها و متون ادبی و عرفانی متون دینی او نیز همچون «رساله در مناسک حج» را فراوان می‌خواندند و تفسیر می‌کردند. حتی در پیروی از آن متون عالمان هند آثاری می‌آفریدند.

گسترش روابط ادبی جامی و سخنوران فارسی‌سرای هند نیز امری مهم در نفوذ شهرت وی در این سرزمین محسوب می‌شود. طوری که استاد اعلا خان افصح‌زاد در کتاب «روزگار و آثار عبدالرحمن جامی» در فصل «جامی و تمدن نیمه دوم قرن ۱۵» صفحه ۸۷ تأکید نموده است:

«عبدالرحمن جامی نه تنها در خراسان، بلکه در تمام کشورهای فارسی‌زبان چون استاد، سرور و راهنمای اهل ادب و اهل عرفان شناخته شده بوده است». بنا به نوشته محققین از ماوراءالنهر و ترکستان، عراق و آذربایجان، ترکیه و ایران، هندوستان و دیگر سرزمین‌های تحت نفوذ ادبیات فارسی، ادیبان و سخنوران زیادی نوشته‌های خود را به جامی فرستاده، ملاحظه‌های او را درخواست می‌کرده‌اند، یا این که خودشان به ملاقات او رسیده، گفتارشان را از نظر او می‌گذرانیده‌اند.

اعلا خان افصح‌زاد می‌نویسد:

«عبدالرحمن جامی، مشهور خاص و عام گشته، بزرگان علم و ادب بسیار کشورها او را چون پیشوای دانشمندان و ادیبان زمان اعتراف می‌کنند و دانش و بینش او را در مسئله‌های گوناگون علم و ادب و عرفان معیار و محک دانسته، خود او را بهترین حکم می‌شمرده‌اند. بنا بر این ... هم از ترکیه و هم از هندوستان و هم از ایران و هم از آذربایجان با سؤال به او مراجعت می‌کنند...»!

بر همین اساس بود که جامی توسط این مراسلات و مناسبات روابط دوستی با شخصیت‌های زیادی از قلمرو هند برقرار نموده بود که از جمله آنها دانشمند دربار

۱. روزگار و آثار عبدالرحمن جامی، ص ۹۸-۹۹.

سلاطین بهمنی هند ملک التّجار خواجه جهان عمادالدین معروف به محمود قاوان (م: ۱۴۸۲) است. از تذکرات سرچشمه‌ها روشن می‌شود که گویا محمود قاوان هرساله مبلغی وجه و هدایا برای جامی می‌فرستاد و جامی نیز در نامه‌هایش به او، می‌کوشید با دقت تمام نامه‌های کاملاً ادبی بنویسد. خواجه جهان چون در فنّ انشا از سرآمدان روزگار به شمار می‌رفت، تأثیر او در نشر جامی را نمی‌توان انکار کرد. در نامه‌ها و «منشآت» جامی چند نامه به نام ملک التّجار هندوستان، یعنی محمود قاوان موجود است که جامی در آنها از دقایق عرفانی سخن گفته، انشای خود را با شیواترین اشعار عربی و فارسی آراسته است. بی‌گمان، توجه جامی به آراستن نامه‌هایش به اشعار فارسی و عربی به این خاطر بوده است که خواجه نیز نامه‌های خود به جامی را با آرایش تمام می‌نوشت و ابیاتی شیوا با کلام مصنوع و منشیانه خود می‌آورد. هرچند، میان جامی و خواجه دیداری به وقوع نپیوسته است، اما ارزش دوستی خواجه برای او چندان بود که افزون بر نامه‌هایش در یک غزل و یک قصیده این دوست و ادیب هندوستانی خویش را ستوده است. او در قصیده‌ای با مطلع:

مرحبا، ای قاصد ملک معالی، مرحبا الصّلا، کز جان و دل نزد تو کردم، الصّلا
 پس از ستایش نظم و نثر استادانه خواجه از ناتوانی خود در برابر سخن سحرانگیز
 او سخن می‌گوید و می‌افزاید که ناچار است به جای نثر با شعر پاسخش را بگوید.
 جامی در ابیاتی دیگر از این قصیده از شوق دیدار خواجه نیز سخن می‌گوید:
 بعد تبلیغ سلام از بنده جامی عرضه کن گر مجال گفتگو باشد در آن حضرت ترا
 کارزوی من به دیدارت بسی کامل تر است ز آرزوی عاشق مفلس به وصل کیمیا
 این قصیده مهم‌ترین دلیل برای ثبوت این نظر است که میان آنان دوستی بوده، اما دیدار اتفاق نیفتاده است.

جامی در یکی از نامه‌هایش که «خطاب به پادشاه هند» عنوان دارد، از این که نمی‌تواند به سرزمین هند سفر کند، عذرخواهی می‌نماید و در جایی که به عنوان

۱. فاتحة الشبّاب، ص ۵.

۲. همان، ص ۵۷.

خواجه جهان نوشته (و او را ملک‌التجار خطاب می‌کند) نیز دیگر باره معذرت می‌خواهد و در قطعه‌ای پرسوز و گداز بر آرزوی دیدار خواجه کلان تأکید می‌نماید. همچنین، در غزلیاتش نیز بارها به ذکر اسم خواجه پرداخته او را ستایش می‌کند که مطلع غزلی بازگوی این حقیقت است:

گردش جام که زد صنع ازل پرگارش سر نیچد ز خط این دایره زنگارش
در کنار این آثار «رساله سؤال و جواب هندوستان» نیز به جامی منسوب است که استاد افصح‌زاد درباره آن اثر و مقام آن چنین اظهار نظر نموده است:

”موضوع این رساله را، به گمانم، مسائل عرفانی تشکیل می‌کند. شاید در آن جواب پرسش مخلصان هندوستان، یا برای یک‌طرفه کردن بحث گروه‌های متقابل که جامی را حکم پذیرفته باشند، نوشته شده بوده است. این گمان را یک مکتوب جامی که به ملک‌التجار فرستاده شده است، به حقیقت نزدیک می‌سازد. جامی می‌نویسد:

بعد رفع سلام و سوق کلام	در بیان کمال شوق و عظام
می‌کند عرضه با هزار نیاز	بنده جامی در این جریده راز
نکته‌ای چند از حقایق دین	وز مواجید اهل کشف و یقین
همه مستنبت از حدیث و کتاب	همه سنجیده اولوالالباب
معرفت بخش اهل علم و عمل	وحشت‌انگیز اهل زرق و جیل
گرچه دور است از آن نصاب هنوز	که به ختمش شود خرد فیروز
کندم اندک نمونه‌ای ارسال	سوی گنجور گنج فضل و کمال
گر فتد نزدش این نمونه پسند	برکشایم ز گنج خاطر بند
ور نیفتد، نشینم آسوده	فارغ از گفتگوی بیهوده
بلکه شویم ز صفحه تقریر	آنچه شد گفته خوی تشویر
تا بود در صحیفه ایام	باقی از اهل دین و دولت نام
باد بر فرق‌شان به بخشش و جود	سایه خواجه جهان ممدود ^۱

از محتوای این نامه منظوم هویدا است که آن اصلاً به نام خواجه جهان، همان

۱. روزگار و آثار عبدالرحمن جامی، ص ۱۹۳-۱۹۴.

محمود قاون روانه شده است، چون در بیت مقطع این مطلب روشن است. اما اندیشه استاد افصح‌زاد نیز درست که شاید برای گفتن پاسخ سؤال نفری از آنان که مطالبی را در بحث دین و مذهب و عرفان پرسیده‌اند، باشد. محتوای نامه هم به همین مطلب تأکید دارد و جامی اشارتی می‌کند که از حقایق دین نکته‌هایی در این جریده راز می‌نویسم. در ادامه آن وقتی سخن به زبان می‌آورد که اگر من نمونه‌ای از این عقیده‌ها را سوی آن گنجور گنج فضل کمال (یعنی مقصدش باز همان خواجه جهان است) می‌فرستم، اگر این نمونه به نظر او پسند افتد، خاطر من در این مقام جمع خواهد بود. وگرنه پسند نیاید، من از نوشتن ادامه آن دست خواهم کشید.

با تکیه به محتوای این نامه می‌توان حدس زد که جامی شاید قسمتی از این مطالب را به طور منظوم توضیح داده و برای فهمیدن اندیشه‌های خواجه جهان برای او فرستاده است، تا مصلحت و مشورت دوستش را بگیرد و در ادامه این نامه پردازد. تخمین می‌توان زد که متن این نامه فراتر از آن که استاد افصح‌زاد در کتاب خویش آورده‌اند، باید باشد، اما راجع به متن کامل آن جز این نوشته استاد مطلب دیگری در دست نداریم.

جامی در نامه منظوم دیگری به ملک‌التجار چنین آورده است:

جامی، اشعار دلاویز تو جنسی‌ست نفیس پود آن حسن ادا لطف معانی تارش
همره قافله هند روان کن که رسد شرف مهر قبول از ملک‌التجارش

از این اشعار نیز ارادت و محبت و دلبستگی کامل جامی نسبت به این شخصیت معنوی و عرفانی سرزمین هند آشکار می‌گردد. اگرچه جامی با این دوست دیرینه خود دیداری انجام نداد، اما در سرچشمه‌های محفوظ تا زمان ما و میراث بازمانده خود جامی از دیدار و ملاقات و پیوند او با شاعر دیگر هند، جمالی دهلوی سخن رفته است. با توجه به این سرچشمه‌ها جمالی در راه سفر مکه به هرات رفت و چند ماه قبل از وفات جامی با او دیدار نمود.

توقف جمالی در بعضی از شهرهای ایران و افغانستان امروز، از جمله هرات اهمیت خاصی در زندگی ادبی او دارد. هنگام عبور از بلوچستان و قندهار و حرکت به سوی هرات، بین او و برخی از اشخاص معتبر زمان رشته دوستی ایجاد گردید. در همین دوره ملاقات او با عبدالرحمن جامی اتفاق افتاد و بنا بر نوشته مؤلف "جمالی از

مجلس تعلیم و هدایت‌های این شاعر و متفکر بزرگ زمان برخوردار گردید. در همین قسمت حیات خویش جمالی روابط ادبی خویش با «یکی از واصلان حق» مولانا شمس‌الدین محمد روجی، «در مشیخت ممتاز» شیخ عبدالعزیز جامی، «در بیشه هر علمی شیری» مولانا مسعود شیروانی (م: ۱۴۹۹/۹۰۵)، «از مشاهیر روزگار» مولانا حسین واعظ کاشفی، «یکی از مقبولان حضرت باری» مولانا عبدالغفور لاری سکونت چند ماهه خود در خانه جامی سکونت در هرات را در «سیرالعارفین» به شکل ذیل تأکید فرموده است:

«گرچه تمام این بزرگواران را با این حقیر محبتی عظیم بود و مدتی مستقیم داشتند، فاما تکیه‌گاه این درویش خانه مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی بود»^۱.

اندیشه مذکور عقیده ادبیات‌شناس هندوستان سیده بلقیس فاطمه حسینی را در مورد آن که جمالی به خدمت عبدالرحمن جامی رسیدنش را در هیچ جا ذکر نکرده است^۲، رد می‌کند. محض با تکیه به اقتباس بالا می‌توان حدس زد که جمالی در هرات واقعاً در مهمان‌خانه مولانا جامی توقف نموده است. ملاقات جمالی با اکثر مشاهیر علم و عرفان که اسم‌شان در بالا ذکر شد، نیز از حقیقت دور نمی‌باشد.

در سرچشمه‌های گوناگون ادبی، تاریخی، همچون «سفینه خوشگو» (ص ۱۷ الف- ۱۷ ب)، «ریاض‌العارفین» (ص ۱۴۶)، «خزانه عامره» (ص ۱۷۸)، «طور معنی» (ص ۱۰۹) و غیره نقل‌ها راجع به ملاقات جمالی با عبدالرحمن جامی درج شده‌اند. از جمله، در جلد دوم «سفینه خوشگو» (تألیف ۱۷۳۴/۱۱۴۷) درباره اولین ملاقات جامی با عبدالرحمن جامی چنین به قلم آمده:

«قلندر و سیاحت پیشه بود و در زمان ابوالغازی سلطان حسین میرزا به خراسان رفت. مشهور است که با اراده دیدن حضرت مولانا جامی چون به در خانقاه فلک اشتباه ایشان حاضر شد، دید که کودکی شادبانه می‌نوازد. از سبب آن پرسید. گفتند: استاد خجسته فرجامی غزلی در بحر کامل طرح

۱. جمالی دهلوی، سیرالعارفین، ص ۱۴۰.

۲. فاطمه حسینی، سیده بلقیس، مقدمه مثنوی مرآت‌المعانی، ص ۲۵.

فرموده‌اند که پیش از این فکر هیچ صاحب قدرتان در این راه نرفته. و این مطلع از آن غزل برخوردارند:

چه خجسته صبح‌دمی، کز آن گل نورسم خبری رسد

ز شمیم جعد مغنبرش به مشام جان اثری رسد

جمالی در جواب گفت: «معلوم شد، جامی تا حال کتاب «گلستان» را هم نخوانده. من آوازه کمال او شنیده از دور آمده بودم، عبث اوقات ضایع ساختم». بعداً شعر دیباچه «گلستان» برخواند:

بلغ العلا بکماله، کشف الدجا بجماله حسنت جمیع خصاله، صلوا علیه و آله

خادمان تاخته به عرض مولوی رسانیدند که قلندری سر و پا برهنه چنین می‌گوید! مولوی به اعزاز و اکرامش طلب فرمود. جمالی با وجود آلودگی پا به گل و لای هیچ ملاحظه‌مند نشده، بر فرش رفت و «السلام» گفته نشست. مولوی جواب سلام داده پرسید: «درویش، از کجایی؟» گفت: «ز خاک پاک هندوستان». مولوی از این جسارت غبار خاطر به هم رسانیده، ورقی چند به دست جمالی داد و فرمود که: «من شرح شعر استاد هندوستانی‌ها را چنین نوشته‌ام و آن بیتی هست که امیر خسرو دهلوی در کتاب «قران‌السعدین» در تعریف کشتی گفته:

ماه نوی که اصل وی از سال خاست یک مه نو گشته به ده سال راست

جمالی صفحه‌ای از آن مطالعه کرده، دریافت که تکلفات زایدالوصف به کار رفته. اوراق در حوض انداخت و گفت: «سال نام درختی است که در هند پیدا می‌شود و از آن کشتی‌ها سازند، این همه عبارت‌آرایی‌ها به کار نمی‌آید». مولوی از این معنی ملزم شد و چون شهرت سخنوری جمالی آنجا هم رسیده بود، فرمود که: «از سخنان جمالی دهلوی چیزی یاد داری؟» گفت: «بلی. بالفعل یک بیتش که به یاد است، این است:

ما را ز خاک کویت پیراهنی‌ست بر تن آن هم ز آب دیده صد چاک تا به دامن

مولوی به فراست دریافت و فرمود که: «چرا جمالی تو نباشی؟» بعد از آن با هم صحبت دلخواه می‌شد. چند ماه جمالی در خدمت مولوی بوده، به دیار

عرب و شام رفت و حج گزارده، در زمان سلطان سکندر لودی هندوستان معاودت نمود...»^۱.

نقل مذکور با تغییرات اندک در «ریاض‌الشعرا» (۱۷۴۸/۱۱۶۱) نیز ثبت است که مؤلف آن در ملاقات اول نشستن جمالی نزدیک به مسند جامی را از «فرط استغنا»ی شاعر دانسته است.^۲

از این نقل مؤلفان تذکره‌ها روشن و هویدا می‌شود که جمالی دهلوی در نزد جامی جایگاه مخصوص داشته است و هم زمان، اعتقاد زیاد شاعر نسبت به این سخنور قلمرو هند آشکار می‌شود. محض، بر مبنای نقل تذکره‌های مذکور یاسین نیازی عقیده پروفیسور عبدالغنی را در مورد شاگرد مولانا جامی بودن جمالی را رد نموده است.^۳

نباید فراموش نمود که جمالی هنگام خروج از دهلی همچون شاعر شیرین‌کلام معروفیت داشت. بنا بر این، هر کجا می‌بود، با اهل علم و ادب آن دیار در مناسبت برابر رفتار می‌کرد. از نوشته زیرین جمالی در «سیرالعارفین» نیز روشن می‌گردد که جمالی آن هنگام به صفت عارف موحد و شاعر شیرین‌سخن معروفیت داشته است: «روزی، می‌نویسد جمالی، به خدمت ایشان در حجره خاص نشسته بودم و «لمعات» حضرت شیخ فخرالدین عراقی در میان بود، ناگاه حضرت مولانا عبدالرحمن جامی در تصدیق حضرت شیخ صدرالدین قنوی که مسترشد حضرت محی‌الدین ابن عربی‌ست، مبالغه نمود و فرمود که: «این لمعات نتیجه برکات التفات آن عالی درجات است که حضرت شیخ فخرالدین در قلم آورد». این ادای ایشان به خاطر این درویش راه نیافت. گفتم: مرتبه هر کسی پیش حضرت حق تعالی مخفی نیست که از نتیجه عطیه اوست!»^۴.

هرچند جمالی در هرات چند ماه اقامت نمود، اما در این مدت کوتاه میان او و

۱. سفینه خوشگو، ۱۷-۱۱۷ ب.

۲. داغستانی، واله، ریاض‌الشعرا، ۱۲۹-۱.

۳. نیازی، عبدالغنی، تاریخ زبان و ادب فارسی در دربار مغولیه، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ نیازی، یاسین خواه،

تصانیف شیخ جمالی، ص ۴۳-۴۴.

۴. سیرالعارفین، ص ۱۳۹.

عبدالرحمن جامی مناسبت صمیمانه برقرار گشته، این روابط حسنه موجب به وجود آمدن آثار معتبری شده است. مهم‌تر از این، پیوند این دو سخنور نامی محصول تحکیم روابط شعرای این منطقه ادبیات فارسی و همزمان، افزون بودن مقام جامی در این سرزمین به شمار می‌رود. به دیدار جامی رسیدن جمالی در هرات خود از آن گواهی می‌دهد که در آن ایام مقام و شهرت مولانا جامی در سایر مناطق ادبیات فارسی بلند بوده و محض بر همین اساس اکثر سخنوران مناطق مختلف برای شرف دیدار این دانشور و ادیب بزرگ عزم سفر هرات می‌نموده‌اند. شاهدی قُمی^۱ و هاشمی کرمانی نیز از جمله شاعران ایرانی الاصلی بودند که زمان سفر به هند با عبدالرحمن جامی دیدار کردند و از این راه در تقویت روابط ادبیات فارسی در قلمرو هند نقش مؤثر گذاشته‌اند. عزم دیدار این سخنوران نیز بازگوی شهرت جامی در آن ایام به شمار می‌رود.

نفوذ مقام عرفانی و تألیفات عبدالرحمن جامی در قلمرو هند به طور شایسته مجسم است و این نکته ضمن آشنایی با نسخ خطی و فهرستواره‌های کتبخانه‌های این سرزمین به طور برجسته هویدا می‌گردد. در نوبت اول معلوم می‌شود که به کتب و رسایل عبدالرحمن جامی در این سرزمین شرح و حاشیه‌هایی نوشته شده‌اند که مهم‌ترین آنان را به گونه ذیل می‌توان مذکور ساخت:

«ابجدالعشق» محمد هروی لاهوری دهلوی

شرح رساله «مراتب سطح» جامی؛

«روایح» شرح «لوایح» عبدی خسری خویشگی در شرح «لوایح» جامی؛

«شرح دستور معما»ی شانی ابن محمد تاشکندی؛

«هدایت‌الانخبار» محمد رضا ابن اکرم مولتانی قادری شرحی بر «تحفة الاحرار»؛

شرح «تحفة الاحرار» محمد ابن غلام محمد کلهویی؛

شرح «تحفة الاحرار» شیخ احمد ابن شیخ فتح محمد ابن یوسف قریشی هاشمی؛

شرح «یوسف و زلیخا» منسوب به محمد ابن غلام محمد لکهنوی؛

شرح «یوسف و زلیخا» منسوب به میر نورالله احرار دهلوی؛

۱. سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۴۷.

شرح «یوسف و زلیخا» منسوب به عبدالواسع هنسوی؛
 شرح «یوسف و زلیخا» منسوب به محمد ساجد ابن فیض محمد جهجهانوی؛
 «تحفة الناظمین» محمد سلطان در شرح «یوسف و زلیخا»؛
 شرح «یوسف و زلیخا» منسوب به رضا؛
 شرح «یوسف و زلیخا» منسوب به حاجی بهادر صاحب نقشبندی؛
 «مفتاح المقاصد» ولی خطکی
 شرح «یوسف و زلیخا» منسوب به مولوی نظام‌الدین راجپوت؛
 شرح «یوسف و زلیخا» منسوب به فیروزالدین ابن حافظ‌الدین؛
 شرح «یوسف و زلیخا» منسوب به محمد افضل الله آبادی؛
 شرح «کافیه» محمد قاسم ابن ابوالقاسم بخارایی
 شرح بر «فوائد ضیائیه» جامی که آن نیز شرحیست بر «کافیه» ابن حاجب عربی
 بنا به نوشته سرچشمه‌های ادبی شیخ حسین خوارزمی از شاگردان معتبر جامی بود
 و از ترغیب گران آثار این سخنور محبوب در قلمرو هند محسوب می‌شد. شیخ یعقوب
 صرفی کشمیری از استاد خود، شیخ حسین خوارزمی لقب «جامی ثانی» یافته بود و
 دلیل آن نیز اشعاری است که از روی اخلاص و ارادت برای عبدالرحمن جامی سروده
 است. استقبالیه‌های صرفی از کلام و اندیشه جامی به صور مختلف تجسم نموده‌اند.
 صرفی کشمیری صاحب مجموعه رباعیات شامل ۱۱۰ رباعی است.^۱ این شاعر
 صاحب نام سرزمین هند شرحی نیز برای رباعیات خویش نوشته است که «شرح
 رباعیات» عنوان دارد^۲ مطالعه و تأمل در متن این شرح نشان می‌دهد که اصول
 شرح‌نگاری رباعیات خویش قبلاً نیز موجود بود و نمونه آن «شرح رباعیات»
 عبدالرحمن جامی و جلال‌الدین دوانی است. صرفی کشمیری در زمینه شرح‌نگاری
 قدمی برجسته برداشته و بهترین اندیشه‌های عرفانی خویش را در رباعیاتش گنجانده
 است. مثلاً، در رباعیات زیر فلسفه وحدت وجود و جوهر اصلی عالم بودن ذات یکتا

۱. نیازمند، محمد صدیق، کشمیر کے پارسی شعرا، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۲۵.

عارفانه بیان گردیده است:

در کعبه و سومنات معبود تویی هر جا که سری نهند، مسجود تویی
غیر تو کسی حمد تو نتواند گفت یعنی به جهان حامد و محمود تویی^۱

یا:

ای بی غم تو نه ماتمی، نی سوری نی غمزده‌ای غیر تو، نی مسروری
نظاره‌ خوبان جهان کارم، لیک غیر تو نه ناظری و نی منظوری^۲

شروح صرفی کشمیری به رباعیات خویش هم از نظر سبک و هم دید محتوای کتاب شرح رباعیات عبدالرحمن جامی را به خاطر می‌آورد و جای تردید نیست که تألیف «شرح رباعیات یعقوب صرفی کشمیری» در پیروی کتاب همسان جامی نوشته شده است.

مثنوی «مغازی‌النبی» اثر یعقوب صرفی کشمیری که از جمله چهارمین مثنوی کتاب خمسۀ «پنج گنج» اوست، در پیروی «خردنامه اسکندری» جامی به قلم آمده است. افزون بر این، کتابی به نام «روایه» نیز به قلم صرفی کشمیری است که به نثر آمیخته به نظم نوشته شده است. این اثر منثور صرفی نیز به استقبال از سبک تألیف کتاب «لوايح» جامی ایجاد گردیده. مرور به این تألیفات صرفی کشمیری از آن بشارت می‌دهد که او از جمله معروفترین سخنوران قلمرو هند است که در استقبال جامی تألیفات گرانمایه‌ای را به ظهور رسانیده است. از جانب دیگر، توجه صرفی کشمیری به کلام و اندیشه‌های برجسته ادبی و عرفانی عبدالرحمن جامی، بی‌شک، بیانگر نفوذ و مقام این حکیم فرزانه و دانشمند بی‌نظیر در این سرزمین محسوب می‌شود.

در کنار صرفی کشمیری شاعران زیادی در قلمرو هند از مثنوی‌های عبدالرحمن جامی پیروی نموده‌اند. از جمله، مثنوی «ذره و خورشید» زلالی خوانساری در پیروی از مثنوی «سبحه‌الابرار» جامی سروده شده است. لعل بیگ بدخشی که خود اصلاً از بدخشان بوده و به قلمرو هند هجرت نموده است، کتاب عرفانی خویش «ثمرات‌القدس

۱. کشمیر کے پارسی شعرا، ص ۲۵۹

۲. همان.

من شجرات‌الانس» را در پیروی از «نفحات‌الانس» نوشته است. همچنین، مثنوی‌های «کمند وحدت» اثر میرزا مبارک‌الله واضح، در جواب «سلسله‌الذهب» جامی، «تاب زَنار» اثر همو در جواب «سبحة‌الابرار» جامی و «معراج‌الآمال» ضمیری اصفهانی در پیروی از یکی از مثنوی‌های جامی سروده شده‌اند.

بخشی از جوابیه‌های شاعران قلمرو هند به جامی به پیروی از مثنوی «یوسف و زلیخا» سروده شده‌اند. به طور مثال مثنوی «یوسف و زلیخا»ی محمد صالح کنجاهی، مثنوی «دلریش» محمد عمران، «حسن‌المنظوم» پیری، «یوسف و زلیخا»ی حبیبی. حتی مثنوی «حسن‌المنظوم» پیری را اکثر اهل تذکره و مشتاقان شعر نوعی ادامه مثنوی «یوسف و زلیخا» دانسته‌اند.

همزمان، تتبع و استقبال از غزلیات مولانا عبدالرحمن جامی از جانب شاعران فراوانی در این سرزمین صورت گرفته است که از جمله آنها شاهی قومی، عبدالرحیم خان خانان، رستم میرزا فدایی، مراد میرزا و غیره می‌باشند. بیشتر این شعرا در استقبال از این غزل جامی جواب گفته‌اند که مطلعش با مصرع «بهر یک گل زحمت صد خار می‌باید کشید» آغاز می‌یابد.

شبلی نعمانی تاکید نموده که جهانگیر پادشاه نیز این غزل جامی را جواب داده است که مطلعش چنین است:

ساغر می بر رخ گلزار می‌باید کشید ابر بسیار است، می بسیار می‌باید کشید^۱
توجه جهانگیر پادشاه به آثار جامی و استقبال از سروده‌های این سخنور ممتاز خود دلیل روشن بر مقام برجسته این شاعر در سرزمین هند و حتی در محیط اهل سیاست این قلمرو به شمار می‌رود. این نفوذ و جایگاه عبدالرحمن جامی در این سرزمین تا جایی رفعت یافته که در کنار مطالعه و توجه روزافزون به سروده‌های او ترجمه آثارش به زبان‌های هندی و اردو در همان ایام آغاز یافته است. به تأکید سرچشمه‌ها بیشتر آثار جامی به زبان‌های محلی هند ترجمه شده‌اند که یکی از آنها «یوسف و زلیخا» می‌باشد که نسبت به دیگر آثار وی بیشتر ترجمه گردیده است. توجه به ترجمه این مثنوی

۱. شعرالعجم، ص ۱۱۹.

جامی از آنجا هم سرچشمه می‌گیرد که پیروی و استقبال از این اثر شاعر در قلمرو هند رواج تمام دریافته بوده است. همزمان، ترجمه «چهل حدیث» جامی به زبان اردو نیز اشارت به توجه فراوان ترجمه آثار شاعر در این سرزمین می‌کند.

در مجموع، از بحث و بررسی‌های انجام یافته معلوم می‌گردد که عبدالرحمن جامی به عنوان سخنور ممتاز حتی در ایام زندگانی خویش شهرت تمامی در سرزمین هند داشته است. در کنار این، پیوند و ارتباط او با سخنوران هم عهد خویش در شبه‌قاره این روند نفوذ و منزلت ادبی و فکری شاعر را خیلی بالا برده است که در نتیجه در پیروی و استقبال از سروده‌ها و اندیشه‌های وی تألیفات فراوانی در این سرزمین به وجود آمدند، به آثار مختلف او شرح‌های جامع و مختصر نوشته شدند. وجود تعداد فراوان نسخ خطی آثار جامی در کتابخانه‌های هند نیز دلیل بر مطالعه گسترده تألیفات او از جانب اهالی این قلمرو و اعتراف به سرچشمه‌های مهم فکری و ادبی بودن آنها محسوب می‌شود.

منابع

۱. افصح‌زاد، اعلا خان، روزگار و آثار عبدالرحمن جامی، دانش، دوشنبه، ۱۹۸۰ م.
۲. افصح‌زاد، اعلا خان، عبدالرحمن جامی، معارف، دوشنبه، ۱۹۷۸ م.
۳. واله داغستانی، ریاض‌الشعرا، دستخط شماره ۳۳۲، کتابخانه دولتی شهر برلین.
۴. نیازی عبدالغنی، تاریخ زبان و ادب فارسی در دربار مغولیه، (به زبان اردو)، جلد اول، لاهور، ۱۹۶۸ م.
۵. نیازی، یاسین‌خواه، تصانیف شیخ جمالی، (به زبان اردو)، آرنتل کالج میگزین، نوامبر ۱۹۳۴ م.
۶. نیازمند، محمد صدیق، کشمیر کے پارسی شعرا (سخنوران پارسی‌گوی کشمیر)، (به زبان اردو)، سرینگر، ۱۹۹۷ م.
۷. نوراف ن، تأثر و تفاوت موضوعی و پائیکی قصیده «سواد اعظم» میرزا بیدل از «بحرالابرا» امیر خسرو دهلوی، مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی «سهم امیر خسرو دهلوی در فرهنگ آسیای مرکزی»، دوشنبه، ۱۱-۱۲ آوریل ۲۰۱۳ م.

۸. نوش‌آبادی، محمود گاو، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)، بخش سوم، به کوشش حسن انوشه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵ ش.
۹. آزاد بلگرامی، میر غلام علی، خزانه عامره، کانپور، ۱۹۰۰ م.
۱۰. آرزو، عبدالغفور. بوطیقای بیدل، مشهد، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. رای لکهنوی، آفتاب، ریاض‌العارفین، به تصحیح و مقدمه سید حسام‌الدین راشدی، ج ۱، اسلام‌آباد، ۱۹۷۷ م.
۱۲. سحر کاکوروی، منشی محمد حسین، طور معنی، مقدمه و تصحیح و تعلیق رئیس احمد نعمانی، دهلی، ۲۰۰۷ م.
۱۳. سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. فاطمه حسینی، سیده بلقیس، مقدمه مرآت‌المعانی، جمالی دهلوی، بمبئی، ۲۰۰۲ م.
۱۵. خوشگو، بندراین داس، سفینه خوشگو، دفتر یک و دو، دستخط شماره ۶۵۲، اسپرنگر، کتابخانه دولتی شهر برلین.
۱۶. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان، مخزن‌الغرایب، به اهتمام محمد باقر، لاهور، ۱۹۶۸ م.
۱۷. عظیم‌آبادی، حسین قلی خان، نشتر عشق، به تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، دانش، دوشنبه، ۱۹۸۱ م.
۱۸. جمالی دهلوی، سیرالعارفین، به اهتمام سعید حسن، مطبعة ۳، رضوی دهلوی، دهلی ۱۸۹۴ م.
۱۹. جامی، عبدالرحمن، هفت اورنگ، لیلی و مجنون، ج ۵، دوشنبه، ۱۹۶۴ م.
۲۰. جامی، عبدالرحمن، نفحات‌الانس من حضرات‌القدس، م. عاقل‌اوا، ب. میرسیداف، دوشنبه، ۲۰۱۳ م.
۲۱. جامی، عبدالرحمن، فاتحة‌الشباب، جلد یکم، اعلا خان افصح‌زاد، دوشنبه، ۱۹۸۶ م.
۲۲. جامی، عبدالرحمن، خاتمة‌الحیات، جلد هفتم، اعلا خان افصح‌زاد، دوشنبه، ۱۹۸۹ م.
۲۳. جامی، عبدالرحمن، بهارستان، جلد هفتم، اعلا خان افصح‌زاد، دوشنبه، ۱۹۸۹ م.
۲۴. شبلی نعمانی، شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ج ۴ و ۵، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، ۱۳۶۸ ش.